



نقد و بررسی عرفانهای نوظهور/ «یوگا» هیچ نستی با عرفان اسلامی ندارد

حجت الاسلام والمسلمین عابدی با رد سخنان افرادی که یوگا را با عرفان اسلامی یکی می خوانند، گفت: یوگا ابتدا با ورزش شروع می شود و ورزشش با یک ریاضت های خاصی است...

حجت الاسلام والمسلمین عابدی با رد سخنان افرادی که یوگا را با عرفان اسلامی یکی می خوانند، گفت: یوگا ابتدا با ورزش شروع می شود و ورزشش با یک ریاضت های خاصی است، بعضی ها هم خواسته اند که بگویند این ورزش ها یا ریاضت ها با دین اسلام سازگار است، ولی واقعیت اش این است که اگر کسی یوگا را دیده باشد، می داند که هیچ کدام از اینها با دین سازگار نیست.

به گزارش خبرگزاری مهر، حجت الاسلام والمسلمین احمد عابدی از اساتید خارج فقه حوزه علمیه و رئیس دانشکده علوم و معارف قرآن در نوزدهمین جلسه درس خویش پیرامون نقد و بررسی عرفانهای نوظهور به موضوع «یوگا» پرداخته است که متن آن از طریق «ویکی فقه» در دسترس علاقمندان قرار گرفته است که به شرح ذیل تقدیم می شود:

جلسه قبلی نکاتی را درباره ی عرفان اوشو مطرح کردیم، یک عرفانی که از اوشو خیلی بیشتر در ایران رایج است عرفانی است که به آن می گویند یوگا و برخلاف این عرفانهای دیگر که اینها تقریباً در سده اخیر و صد سال اخیر درست شده اند، یوگا تقریباً مربوط به قرن چهارم و پنجم قبل از میلاد است. یعنی 2500 سال سابقه دارد. حتماً دیده اید که ورزشگاههای زیادی در کشور است که ورزش یوگا را تبلیغ می کنند یا مثلاً کتابهایی که کتابهای هنری است (شکل ها و عکس های ورزشی) کتاب یوگای هنری، یعنی ورزش یوگا را تبلیغ می کند. در تهران موسسات تند خوانی زیاد است، این موسسات تند خوانی برای سرعت مطالعه است و بعضی هایشان علاوه بر سرعت مطالعه، تقویت حافظه هم می باشد، بعضی ها علاوه بر تقویت حافظه کنترل ذهن هم درونشان است، آنهایی که نوشته تندخوانی و کنترل ذهن، اینها همین یوگاست.

این علامتی هم که مثلاً علامت هیتلر داشته است، علامت یهودی ها ستاره شش ضلعی است (دو مثلث توی هم) یعنی الان کنیسه یهودی ها هیچ نشانه ای ندارد غیر از یک ستاره، برخلاف یک کلیسا که شکل و ساختمانش نشان می دهد کلیسا است، ولی کنیسه یهودی ها فقط دو مثلث توی هم است یعنی یک ستاره شش ضلعی. ستاره پنج ضلعی جزء اسم اعظم است و ستاره شش ضلعی را می گویند «ستاره داود» و نشانه یهودی بودن است. هیتلر یک علامتی داشت به عنوان مبارزه با یهود که دیده اید، این دقیقاً نشانه یوگاست، بعضی ها به عنوان طرفداری هیتلر و بعضی ها به عنوان نشانه یوگا استفاده می کنند.

به هرحال یوگا یک نوع ورزش است اما در این ورزش ادعا می شود که عرفان وجود دارد و مسائل عرفانی. و مهم ترین مسئله ای هم که در این ورزش یوگا است که به عنوان مسئله عرفانی مطرح می شود عبارت است از کنترل خیال، کنترل ذهن، کنترل فکر یعنی اینها می خواهند با ورزش به این برسند، حالا بعضی از نمونه های ورزش یوگا را عرض خواهم کرد.

متأسفانه در ایران خیلی کتاب در این باره نوشته شده است که بیایند بگویند این یوگا با عرفان اسلامی یکی است، خیلی کتاب اینطوری نوشته شده است و متأسفانه اینقدر در ایران یوگا زیاد شده است، شاید مثلاً پایان نامه های فوق لیسانس و دکتری که در کشور درباره یوگا است به هفتصد، هشتصد پایان نامه می رسد، این نشان می دهد که چقدر درباره یوگا کار شده است که غالباً تأیید است. یک بنده خدایی نامه ای نوشته خدمت مقام معظم رهبری و نامه اش پخش شده، در نامه اش نوشته است که اسلام چیزی غیر از یوگا نیست و عرفان اسلامی همان یوگا است و امثال این کفریات.

در یوگا ادعا می شود که اولاً ما باید به وحدت برسیم، وحدتی هم که می گویند مقصودشان نیروانا است. من در تهران دیده ام که نوشته است ساندوچی نیروانا، مثلاً شرکت نیروانا، این نیروانا یعنی وحدتی که در یوگا گفته می شود اصل این وحدتی که در یوگا گفته می شود براساس کتاب گیتا است، کتاب گیتا مرادش از نیروانا یعنی اتحاد انسان با شیوا، شیوا، اسم یک بت است، در یوگا می گویند کسی که با شیوا متحد شد از دست ارجونا (که اسم بت دیگری است و اسم بت شری است) رهایی پیدا می کند و شیوا، او را می رساند به سیتا و رام و امثال این چیزها. یعنی اصل اینکه یوگا می خواهد به کجا برسد می خواهد اتحاد و پیوند انسانی را با یک بت اثبات کند و به این می گویند عرفان. و این اتحاد یا رسیدن به نیروانا یک مرتبه از راه علم حاصل می شود و یک مرتبه از راه عشق حاصل می شود و عشقی که در یوگا می گویند با عشقی که در دالای لاما گفته می شود یا عشقی که در اوشو گفته می شود، فرق دارد.

آنها وقتی می گویند عشق، مرادشان عشق شهوانی است عشق جنسی را می خواهند بگویند، اما یوگا وقتی می گویند عشق، مقصودش از عشق، دوری کردن از شهوت و رسیدن به حب خدا و ذکر خدا و یاد خدا و اینطور چیزها مرادشان است، می گویند که انسان به وحدت یک مرتبه از راه علم می رسد یک مرتبه از راه عشق و یک مرتبه از راه مسائل اخلاقی. مثلاً خیلی طرفدار زهد و طرفدار قناعت و ریاضت و امثال این چیزها هستند و خیلی به این مسائل اهتمام می ورزند،

یوگا ابتدا با ورزش شروع می شود و ورزشش با یک ریاضت های خاصی است، بعضی ها هم خواسته اند که بگویند این ورزش

ها یا ریاضت ها با دین اسلام سازگار است، ولی واقعیت اش این است که اگر کسی یوگا را دیده باشد یا بداند می داند که هیچ کدام از اینها با دین سازگار نیست.

خیلی از این ورزشها را نمی شود اینجا گفت، ورزش های زشتی است و خلاف اخلاق است، و توضیح دادنش درست نیست، ولی بعضی از ورزشهایش مثلاً تمرینهایی مثل اینکه اگر یک کسی بتواند اینطور که آدم چهارزانو می نشیند و بقیه بدن سربالاست برعکس انجام دهد، بجای پاها که چهار زانو است، دستانش اینطور باشد و کله اش و پاها مستقیم بالا باشد. یعنی وزن می آید روی گردن، یعنی بجای پاها که چهارزانو می زند دست ها قرار بگیرد و بین دستها سر قرار بگیرد و شکم و پا صاف بالا برود. رسیدن به اینجور ورزش چند شرط دارد، حتماً باید مسائل شهوانی و جنسی اصلاً نداشته باشد یا بسیار بسیار کم، و خیلی ها هم فریب اینها را می خورند و تصور می کنند که اینها شرعی است. نمونه های دیگر را نمی شود گفت.

این در ورزششان، غیر از ورزش اینها تاکید دارند بر کنترل ذهن و کنترل خیال و نفی خواطر، یعنی آدم بتواند ذهنش را کنترل کند تا هر فکری به ذهنش نیاید. برایشان خیلی مهم است و تقریباً قرن دوم قبل از میلاد، یک کسی یک کتاب نوشته است در این باره به عنوان یوگا که چطور انسان نفی خواطر کند، کتاب یوگای نفی خواطر که حالا اصل کتاب برای پاتانچل است که شرح حال و تاریخی از او در دسترس نیست، ایشان در آن کتاب برای نفی خواطر می گوید برای نفی خواطر هیچ چیز بهتر از تمرین نیست، آدم مواظب باشد که فلان فکر به ذهنش نیاید، صحنه های مختلف را نبیند، تا می تواند مدتی در جای خلوت قرار بگیرد، فرض کنید یک کسی جایی بنشیند و دایره ای مثل دایره وسط قالی، دایره ای بکشد و چهل روز وسط این دایره زندگی کند و از اینجا خارج نشود، از اینجور کارها انجام می دهند تا به نفی خواطر برسند. حالا بعد اعتقادات و آداب و رسومشان را می گویم.

ما در دین خودمان نفی خواطر و یا کنترل ذهن را داریم و راه های مختلفی هم دارد، مثلاً قرآن فرموده است: **إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا** این آیه شریفه درباره نفی خواطر است، وقتی یک شیطانی می خواهد دور قلبشان طواف کند، متذکر می شوند تا نگذارند شیطان وارد دلشان بشود، یا مثلاً چیزهایی که برای نفی خواطر در دین ماست. عبادت همراه با حضور قلب یا همراه با فکر. یا مثلاً فرض کنید تلطیف سر که از چند راه حاصل می شود: لطافت دل با شعر خواندن، یا با احادیثی که ان هذه القلوب تمل فبتغوا لها طرائف الحكم اینطور احادیث، شعر یا احادیثی که درباره ی حکمت باشد، یا مثلاً فکر کردن درباره عبادات غیر از حضور قلب است، و یکی دیگر هم «ذکر خفی» یک وقت کسی به زبان می گوید لا اله الا الله، یک وقتی کسی در دلش و طوری که به زبان نیاید می گوید لا اله الا الله، اینجور چیزها را می گویند اموری که باعث می شوند انسان تلطیف سر پیدا کند و تلطیف سر باعث نفی خواطر می شود. و این چیزهایی که در یوگا می گویند که آدم از صحنه های خاصی بپرهیزد، صحنه شهوت آمیز را نگاه نکند، با آدم های شهوت آمیز نشست و برخاست نکند و گفتگو نکند، در کتابهای اخلاق ما نیز وجود دارد. یعنی این مطالبش درست است، اما اینکه این ریاضت هایی که در یوگا است و با آن ریاضت ها به اینها می رسند اینها خلاف شرع است.

مثلاً برهنه شدن در برابر نامحرم، یا مثلاً فرض کنید اینطور تمرینی که کسی برود درجایی که شهوت است و به فکر شهوت نباشد، اینطور ریاضت ها در یوگا خیلی زیاد است و لذا اینها می آیند ریاضتهای اینطوری که ورزش دختر و پسر را باهم می گذارند و بسیار کنترل می کنند که یک وقت نگاه بدبینانه به هم نکنند، این در یوگا است ولی از نظر ما خلاف شرع است و نفس همین کار، چه فکر بد نکنند، یا نکنند، یا فکر بد داشته باشند، یا نداشته باشند، نفس نگاه را می گوئیم حرام است. پس بعضی از مواردشان درست است و بعضی از مواردشان نادرست است.

یکی دیگر از چیزها که در یوگا است این است که یوگا می گوید همیشه عقل سالم در بدن سالم است، و اگر کسی می خواهد عقل سالم و روح سالم داشته باشد باید حتماً بدنش سالم باشد و با بدن معیوب نمی شود رسید به آن مراتب بالای عرفان یوگا. این جوابش این است که باید فرق بگذارید بین عقل و عشق. عقل سالم در بدن سالم است اما عرفان سالم یا عرفان متعالی ضرورتاً لازم نیست در بدن سالم باشد، ممکن است که من بگویم کسی که بدنش سالم نیست در ریاضیات و هندسه به درجه بالا نمی رسد چون این عقل است. اما کسی که بدنش سالم نیست در عرفان به درجه بالا می رسد یعنی آیندو در یوگا خلط شده است. شرط عرفان این نیست که در بدن سالم، ولی عقل چرا، و باید فرق گذاشت بین کسی که مادرزاد معیوب است و کسی که معیوب شده است، در کتابهای فقهی خودمان است که در شرح لمعه می گوید کسی که می خواهد امام جماعت بشود، می گوید آنکه فلان عیب را دارد لطف خدا به او کمتر و یا بیشتر است، و اینطور مسائل. پس فرق بگذاریم بین عقل و عرفان و یوگا چون مدعی عرفان است، عرفان را نمی شود بگویید حتماً باید بدنش سالم باشد، ممکن است کسی بدنش نحیف و لاغر و مردنی باشد و قدرت روحش نیز از همه بیشتر باشد و این شدنی است.